

علم کلام جدید یا مسائل جدید در علم کلام؟

از نظر دیگران، نخستین مسأله کلامی که در مسلمانان مطرح گردید، مسأله حکم مرتکب کبیره از خوارج یش از همه به این مساله دامن می زدند. و آ کفر مساوی می دانستند.

آنگاه دیگر فرق اسلامی، در باره آن اظهار کردند. حسن بصری چنین فردی را منافق و معتزلی مرتزلی میان کفر و ایمان و دیگر فرق اسلامی او را فاسق نامیدند و همچنین، حادثه صفین و یا حادثه خلیفه سوم، خود، مساله ساز شد و مساله ای عنوان مسأله کلامی مطرح کرد.

از این مساله که بگذریم، بر اثر ارتباط مسلمانان ملل دیگر، یک رشته مسائل از آن سوبه محرم اسلامی وارد گردید، و سبب شد که این مسائل در اسلامی وارد گردد مثلاً: مسأله حادث و یا قدیم قرآن، یکی از مسائل وارداتی است که از جانب مسلمانان عنوان شد و از طرق خاصی در میان دانشمندان اسلامی مطرح گردید.

بنابر این، علم کلام، بسان دیگر علوم، بر اثر مختلف، تکامل یافته به صورت علم کامل در آ

علم کلام از روز نخست، به عنوان دفاع از عقاید پی ریزی شده است، و این علم، اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه مسیحیان و یهودیان نیز، برای دفاع از عقاید و کتابهای مقدس خود، کلامی دارند که در فارسی به آن الهیات و در عربی «علم اللاهوت» و در انگلیسی THEOLOGY (تئولوژی) می گویند، علم کلام در میان هر فرقه و گروهی از روز نخست، مسائل اندکی بود، ولی مرور زمان، آن را متکامل ساخت.

سر گذشت رقت بار سقیفه که فعلاً در مقام بیان آن نیستیم نخستین مسأله کلامی را در میان مسلمانان پدید آورد، انصار ملاء امامت را دفاع از پیامبر می دانستند و مدعی بودند که خلیفه باید از میان آنها برگزیده شود. تعداد انگشت شماری از مهاجران که در سقیفه بودند، ملاء امامت را خویشاوندی با پیامبر دانستند و خود را شایسته زمامداری معرفی کردند. در برابر آنان گروهی که در خانه علی (علیه السلام) متحصن بودند، مسأله تنصیب را مطرح می کردند، و او را شایسته زمامداری می دانستند. (۱) و در نتیجه خود حادثه، پدیدآورنده مسأله کلامی گشته و اکنون نیز این مسأله عظیم ترین باب را به خود اختصاص داده است.

اقتصاد دانان و دیگر دانشمندان، مطرح شده است که اگر این نظریات، مردود شناخته نشوند، و متکلم پاسخگویی آنها نباشد، واقعیت دین، زیر سؤال می رود.

مثلا گروهی ریشه دین را جهل بشر به عوامل طبیعی معرفی کرده، از این جهت بشر جاهل، خدا را جایگزین علل طبیعی می دانست، آنگاه نتیجه می گیرد: اکنون که این علل شناخته شده است، باید به خدمت خدای جایگزین علل، خاتمه داد.

گروه دیگر، عامل پیدایش آن را مسأله اقتصادی دانستند و اینکه دین، پیوسته ابزار زورگویان در برابر بینوایان بوده است. برخی از این گروه، آن را مایه تسلی بینوایان در برابر زورمندان اندیشیده اند. فروید برای پیدایش دین، عامل جنسی معرفی کرد...

این پرسشها و اعتراضها، خود مسأله ساز بوده و باید متکلم، ریشه پیدایش آنها را از طریق فطرت یا دانشهای ابتدائی بشر و یا پیامبران، پیدا کند.

۲- اکنون که مسأله آزادی بشر در فکر و عمل مطرح است، گروهی عقیده دینی را مانع از آزاد اندیشی تصور کرده و آن را مخالف فرهنگ آزادی می دانند و متکلم الهی باید در تعریف دین و تفسیر آن، به این اعتراض و سؤال پاسخی بگوید و آزادی معقول را از آزادی لجام گسیختگی جدا سازد.

۳- وسیله ارتباط پیامبران با مقام ربوبی طبق گفته خود آنها، وحی است. آیا دانشهای امروزی، به شعوری، به نام وحی دست یافته، یا اینکه دانش های بشری در میان حس و عقل گام بر می دارد، و معرفتی جدا از این دو تصور نمی شود؟

در اینجاست که متکلم الهی باید در باره این دانش سخن بگوید و انحصار دانش و آگاهی را در حس و عقل

است البته این، نه به آن معناست که علم کلام، پویایی خود را از دست داده و به رکود کشیده شده است.

هر چند بعدها، مسأله امامت، جزء فروع در آمد و به صورت حکم فرعی تلقی گردید، و عجیب اینجاست با اینکه مسأله خلافت نزد این گروه، يك مسأله فرعی و فقهی است، ولی متأسفانه اختلاف در مصداق آن، مایه این همه جنگها و خونریزیها شده است. آری شیعه، مسأله امامت را از اصول دانسته و گروهی از معتزله نیز با آنان در این عقیده همراهند.

این علم، مانند دیگر علوم، در حال تکامل و پویایی بوده و بر اثر علل مختلفی، در حال افزایش می باشد

مثلا پس از رنسانس، که مقیاس داوریهها، و راه و روش علوم دگرگون شد، و تجربه جایگزین برهان گردید و از این طریق، علمی مانند روانشناسی، روانکاوی، جامعه شناسی، و فلسفه تاریخ و اقتصاد توسعه فراوانی یافت، خواه نا خواه، يك رشته پرسشها و اعتراضها پیرامون دین و خدا شناسی مطرح گردید و متکلمان مسیحی و یهودی، در صف مقدم این اعتراضها بودند، چون این نوع تحولات، در غرب به وجود آمد و خوشبختانه اگر همه چیز غرب، غربی است، دین آن شرقی است از این جهت ناچار شدند، در برابر این پرسشها و اعتراضات دست و پا کنند و پاسخهایی تهیه کنند که در حقیقت بخشی از الهیات مسیحی را این نوع بحثها تشکیل می دهد برای نمونه مسائلی را یاد آور می شویم تا روشن شود که چگونه برخورد فرهنگها، دگرگونی بینشها، و عوض شدن روش تحلیل، مایه پیدایش مسائلی می گردد که متکلم امروز باید پاسخگویی آنها باشد.

۱- علت پیدایش دین، در جامعه بشری چیست؟
در اینجا يك سلسله نظریاتی از طرف جامعه شناسان و

از میان ببرد.

۴- در نظر گروهی، دین به عنوان يك پدیده فردی که مربوط به محیط خانه هاست، تلقی می شود، در حالی که از نظر متکلمان، فواید دین، منحصر به مسائل فردی نیست. دین، در قلمرو امنیت اجتماعی و بالا بردن ارزشهای اخلاقی حتی در تکامل علم و هنر، نقش موثری دارد.

۵- مسأله تعارض علم و دین که در غرب مطرح است، از مسائل جدیدی است که در علم کلام رخ نشان داده و باید با کمال بی طرفی تجزیه و تحلیل شود، گروهی برای علم قلمرویی و برای دین قلمرو دیگری قائلند چه بسا می گویند ممکن است دین سخنی را بگوید و علم خلاف آن را اثبات کند، مثلاً دین بگوید نسل کنونی بشر به آدم و حوا می رسد در حالی که داروینیسیم یا تکامل انواع، ریشه انسان را جاندار دیگری معرفی می کند، که از نخستین سلول تکامل یافته و به این صورت در آمده است.

مساله تعارض علم و دین اگر بی پاسخ بماند، دین و دینداری را زیر سؤال برده و آن را متزلزل می سازد. متکلمان مسیحی که ناچارند از کتاب مقدس خود، و آئین تثلیث دفاع کنند، این تعارض را پذیرفته و حل آن را اختلاف قلمروها می دانند، در حالی که از نظر متکلمان اسلامی، جریان بر خلاف آن است. و هرگز ممکن نیست و یکی از دو طرف قضیه، سست و بی پایه است، یا آنچه را که دین نامیده ایم دین نیست. یا اینکه علم، حالت قطعی ندارد.

۶- معرفت انسانی می تواند از عالم حس و ماده تجاوز کند. آیا ماوراء طبیعت بر فرض صحت قابل شناخت هست یا نه؟ متکلم الهی باید، از امکان گسترش معرفت، از جهان ماده به ماوراء طبیعت دفاع کند.

این رشته مسائل که زائیده علل و اسباب مختلفه است، مسائل جدیدی است در علم کلام و امروز مورد توجه اندیشمندان الهی است.

در اینجا این مسأله مطرح می گردد که آیا پیدایش این مسائل سبب می شود که علم کلام جدیدی به وجود آید؟ به گونه ای که با علم کلام قدیم، از نظر موضوع و مسائل و یا روش صد در صد متباین باشد؟

یا اینکه پیدایش این مسائل، علم جدیدی را پدید ریزی نمی کند، بلکه بسان گذشته، مسائل جدیدی را در علم کلام پدید می آورد، و هدف از آن مسائل، دفاع از عقاید دینی و تثبیت معرفت آن است. چیزی که هست در گذشته نوع سؤالها و پرسشها، به گونه ای بوده و الان به گونه ای دیگر. در گذشته مثلاً شبهه ابن کمرونه در باب توحید و امتناع خرق و التیام افلاك در معراج پیامبر مطرح بوده. و الان، شبهه ها، به شیوه ای دیگر است، و در تمام اعصار و قرون، الهیون، با ابزار و ادواتی که در اختیار داشتند، دامن همت بالا زده به تجزیه و تحلیل مسائل پرداخته اند، و هم اکنون نیز باید این مسائل با بینش خاصی مطرح شود، و در دائره تحلیل وارد گردد.

یاد آوری نکاتی چند

۱- از بررسی کتابهای کلامی و عقیدتی که در این نیم قرن اخیر به خانه دانشمندان اسلامی نگارش یافته است می توان لمس کرد که يك سلسله مسائل نو و کاملاً بی سابقه در بحثهای کلامی وارد شده و روی آنها بحث و بررسی انجام گرفته است.

این بحثها همان مسائل جدید در علم کلام می باشند و سید جمال الدین اسد آبادی (م ۱۳۱۶) و شیخ عبده (م ۱۳۲۲) و مرحوم بلاغی (م ۱۳۵۲) را

موضوعی آنها را پذیرفت و بخشی دیگر را طبیعات آن تشکیل داده که اکنون حالت تاریخ علم به خود گرفته و در مقابل اندیشه های امروز بشر در باره جهان ماده، کاملاً ساده و فرسوده است. آنچه که مهم است، همان قسم الهیات آن است که باید به آن با توجه به مسائل جدیدی که پیرامون آن است اهمیت خاصی بخشید.

۳- امروزه در مراکز علمی، اصطلاحی به نام «علم کلام جدید» به کار می رود، و چنین می نماید که علم جدیدی دیده به جهان گشوده است در صورتی که حقیقت غیر این است، مسائل جدیدی به مسائل کلامی افزوده شده و مرحله ای از تکامل علم تحقق یافته است.

علم جدید، موضوع، و هدف جداگانه لازم دارد، در حالی که هیچکدام از اینها در اینگونه مسائل موجود نیست. تنها چیزی که می توان در باره این مسائل اظهار کرد، این که روش تحلیل این مسائل نمی تواند عقلی باشد، بلکه باید متناسب با خود شبیه، یا سؤال، روشی برای تحلیل آن برگزیند.

(۱) شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱ ص ۲۴

می توان از پیشگامان آن به شمار آورد، عبده در رساله توحیدیه و تفسیر المنار، و مرحوم بلاغی در کتاب «الهدی الی دین المصطفی» و «الرحله المدرسیه» و سید محمد رشید رضا در کتاب «الروحی المحمدی» برخی از این مسائل را مطرح کرده اند و کتابهایی که اخیراً در ایران به وسیله عالمان بزرگ و محققان دانشمند نگارش یافته حاوی برخی از این مسائل می باشند و در کتاب «خدا و راز آفرینش» به قلم اینجانب، و «الله خالق الكون» به قلم آقای جعفر الهادی بخشی از این مسائل به صورت گسترده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بنا بر این، بزرگان جامعه اسلامی، هیچ گاه از این اندیشه های نور غفلت نورزیده و در حد امکان و یا نیاز، پیرامون آنها سخن گفته اند.

۲- در کتابهای کلامی که در حوزه به عنوان کتاب درسی تدریس می شوند، باید، نوعی تحول انجام گیرد، و این تحول محدود به کتابهای درسی است، نه کتابهای مصدری و منبعی، و شیوه تحول، حذف مسائل غیر لازم است، مثلاً بخشی از کلام اسلامی را امور عامه تشکیل داده که همگی مربوط به فلسفه اولی است که باید این مسائل را در آن علم آموخت، و یا به صورت اصل